

بِنام خداوند بخشنده مهربان

جزوه درس متون فقه

خلاصه کتاب فقه استدلالی
(مبحث رهن تا ارث)

جهت آمادگی در آزمون‌های کارشناسی ارشد، دکتری، قضاوت و...

تلخیص و تنظیم:

عابدین رحیمی پُردنجانی

رهن		۴
حجر		۸
ضمان		۹
حواله		۱۱
کفالت		۱۳
صلح		۱۵
شرکت		۱۷
مضاربه		۱۸
ودیعه		۲۰
عاریه		۲۲
مزارعه		۲۴
مسابقات		۲۶
اجاره		۲۸
وکالت		۳۳
شفعه		۳۷
سبق و رمایه		۴۰
جعاله		۴۱
وصیت		۴۴
نکاح		۵۱
طلاق		۶۵
خلع و مبارات		۶۹
ظهار		۷۱
ایلاء		۷۲
لعان		۷۳
اقرار		۷۵
غصب		۷۷
لقطه		۸۱
احیاء موات		۸۴
صید		۸۷
ذبح		۸۹
خوردنی و آشامیدنی		۹۰
ارث		۹۳

عرض سلام خدمت دوستان گرامی

درس متون فقه یکی از دروس مهم از دوران کارشناسی تا دوره دکترای حقوق می‌باشد. اگرچه در حال حاضر منبع بسیاری از آزمون‌ها از جمله کارشناسی ارشد، دکتری و قضاوت، کتاب «شرح لمعه» است اما به دلیل حجم بالای کتاب مذکور، داوطلبان کتاب «تحریرالروضه» را مطالعه می‌نمایند. در درس متون فقه اگرچه ترجمه و متن عربی اهمیت بسیار دارد اما فهم و نیز استدلال ضرورت دارد به همان نحوی که دانشجوی حقوق در درس حقوق مدنی نیاز به فهم و استدلال دارد و به عبارت دیگر، در حال حاضر صرف دانستن و یاد گرفتن ترجمه عربی کفایت نمی‌کند.

نوشته حاضر خلاصه کتاب فقه استدلالی (ترجمه کتاب دو جلدی تحریرالروضه) می‌باشد. دو دلیل اصلی برای نگارش این جزوه خلاصه وجود داشت. نخست: اهمیت فهم و استدلال و دانستن «حکم» در مباحث حقوقی فقه و دوم نیاز به تکرار ترجمه فارسی که به علت حجم زیاد اصولاً کسی برای آن زمان نمی‌گذارد در حالی که به نظر می‌رسد اهمیت آن از دانستن متن عربی بیشتر است. (یعنی بعد از توانا شدن در ترجمه عربی، کسی موفق‌تر است که متن فارسی را بهتر یاد بگیرد). این نکته ما را بر آن داشت تا کتاب مذکور را به صورتی که فهم آن راحت‌تر باشد خلاصه‌نویسی کرده و در اختیار دانشجویان عزیز بگذاریم.

دو مطلب در مورد این جزوه لازم به ذکر است. نخست اینکه تمام مطالب مهم کتاب در این جزوه آورده شده است و تقریباً هیچ مطلبی در کتاب نیست که اهمیت داشته یا احتمال سؤال آزمون در آن وجود دارد ولی در این جزوه وجود نداشته باشد؛ یعنی فقط یک سری مطالب و توضیحات غیرضروری حذف شده و بقیه مطالب به صورت خلاصه‌تر و قابل فهم‌تری آورده شده است. مطلب دوم آن است که این جزوه از «رهن تا ارث» را شامل می‌شود که ۳۲ مبحث را در بر می‌گیرد و شامل ۶ بحث «قضا، شهادت، وقف، عطیه، تجارت و دین» نمی‌شود. در صورتی که فراغتی حاصل شود مباحث مذکور نیز خلاصه‌نویسی شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

عابدین رحیمی پُردنجانی

رهن

- (۱) دایمی بودن رهن شرط است.
- (۲) اصل عقد رهن نباید موقت به زمان باشد اما تصرف مرتهن در رهن می‌تواند منوط به گذشت مدت زمانی شود که زمان را باید به‌طور دقیق معین کرد.
- (۳) تسلط مرتهن بر رهن بعد از قبول و قبض است.
- (۴) راهن می‌تواند مرتهن یا ثالثی را وکیل کند که او مال را بفروشد یا از مال مورد رهن نگهداری کند.
- (۵) راهن می‌تواند مال مورد رهن را به نفع مرتهن یا وراثت مرتهن وصیت کند.
- (۶) رهن تنها با قبض کامل می‌شود زیرا قبض، جزء از سبب لزوم عقد از سوی راهن است.
- (۷) اگر قبل از به قبض دادن مال مورد رهن، راهن دیوانه شود یا فوت کند یا بیهوش شود یا رجوع نماید، عقد رهن باطل می‌شود. اما فوت یا جنون مرتهن تاثیری در عقد ندارد.
- (۸) استمرار قبض مال مورد رهن شرط نیست به خاطر اصل عدم استمرار.
- (۹) اگر راهن اقرار کند که با مواطات و تبانی اقرار به قبض کرده و یا با تبانی بر قبض شهود گرفته، ادعای کذب او پذیرفته می‌شود، اگر شهود بر اقرار راهن شهادت داده باشند. اما اگر شهود به خود قبض شهادت داده باشند دیگر ادعای راهن پذیرفته نمی‌شود زیرا این تکذیب شهود است.
- (۱۰) لازم نیست قبض مال مورد رهن حتما بعد از عقد رهن محقق شود و مال می‌تواند از قبل در دست مرتهن باشد و نهی در غیر عبادات مفسد عمل نیست و همچنین به اذن جدید در قبض و گذشتن مقداری از زمان عقد برای قبض نیازی نیست و اصل عدم لزوم قبض جدید است.
- (۱۱) برای رهن مال مشاع، باید اذن شریک در قبض را بدست آورد. چه مال منقول باشد یا غیر منقول. البته صرف تخلیه ملک موجب تصرف در مال شریک نیست.
- (۱۲) شرایط رهن: عین باشد (پس رهن منفعت و دین صحیح نیست). مملوک باشد. قبض آن ممکن باشد. بیع آن صحیح باشد (تا بتوان به رهن اطمینان کرد و فایده بر آن مترتب کرد).
- (۱۳) رهن منفعت صحیح نیست چون امکان قبض آن وجود ندارد و تنها با تلف بدست می‌آید.
- (۱۴) رهن دین صحیح نیست چون دین موضوع کلی است و در خارج امکان قبض آن وجود ندارد و آن چه بعد از وجود قبض می‌شود خود دین نیست.
- (۱۵) اگر قبض شرط رهن نباشد، رهن دین می‌تواند صحیح باشد مثل هبه کردن آن چه در ذمه است.
- (۱۶) اگر راهن یا مرتهن مسلمان باشد رهن شراب و خوک صحیح نیست حتی اگر مال را به دست کافر ذمی به امانت بسپارند زیرا ید ودعی مثل ید مستودع است.
- (۱۷) رهن مال به صورت فضولی امکان دارد و منوط به اجازه مالک است.

- (۱۸) می‌توان مال را به عاریه داد تا گیرنده آن را به رهن بگذارد. پس عاریه عقد لازم می‌شود و عاریه دهنده دیگر نمی‌تواند از عاریه رجوع کند تا رهن فسخ شود و اگر مال بعد از به رهن گذاشتن تلف شد حتی بدون تفریط و تعدی، راهن ضامن مثل یا قیمت روز تلف است و تلف قبل از رهن مثل سایر اموال مورد عاریه است و اگر مرتهن مال مورد عاریه و رهن را فروخت باید پول مال مورد عاریه را به صاحب آن داد.
- (۱۹) رهن گذاشتن زمین خراجی و مفتوح العنوه و زمینی که امام (ع) با صاحبان آن صلح کرده که ملک مسلمانان باشد و آن‌ها مالیت دهند صحیح است. فروش آن‌ها نیز به تبع بنا و درخت صحیح است.
- (۲۰) رهن پرنده در هوا امکان ندارد چون قابل قبض نیست مگر اینکه عادتاً بازگردد.
- (۲۱) رهن ماهی در آب باطل است مگر اینکه در جایی محصور و قابل مشاهده و عرفاً قابل قبض باشند.
- (۲۲) رهن وقف صحیح نیست چون قابل فروش و برداشتن بدهی از آن نیست پس استیفای دین از روقف مطلقاً ممکن نیست.
- (۲۳) اگر در مواردی که فروش وقف واجب می‌شود قرار دادن بدل برای آن را شرط ندانیم، رهن آن جایز است.
- (۲۴) رهن مال در زمان خیار امکان دارد چون پول در در ذمه فروشنده ثابت شده اگرچه بیع هنوز مستقر نشده است. حتی در زمان خیار بایع، زیرا با عقد مبیع منتقل شده است و صحت بیع منجر به ایجاد آثار آن می‌شود.
- (۲۵) اگر بخواهیم مالی را به رهن بگذاریم که به سرعت فاسد می‌شود باید فروش و به رهن گذاشتن پول آن در ضمن عقد رهن شرط شود. اگر راهن یا حاکم نفروختند مرتهن حق فروش آن را دارد و اگر فروش یا عدم فروش مسکوت گذارده شود مثل این است که فروش آن شرط شده است.
- (۲۶) اهلیت طرفین عقد رهن به عقل و بلوغ و رشد و اختیار است. جایزالصرف بودن آن‌ها نیز در امور مالی شرط است.
- (۲۷) ولی می‌تواند برای تامین نفقه طفل و قرض گرفتن مال طفل را رهن دهد. اگر فروش مال کودک سودمندتر (أعود) نباشد و قرض هم متوقف بر رهن است، والا ضامن است.
- (۲۸) استدانه یعنی قرض.
- (۲۹) اگرچه حق مرتهن بر ذمه راهن متزلزل باشد می‌تواند بر آن رهن بگیرد مثلاً دیه بعد از استقرار جنایت یا قرض.
- (۳۰) برای قرض یا ثمن مبیع یا دیه بعد از استقرار جنایت می‌توان رهن گرفت.
- (۳۱) اگر دیه حال باشد یا پرداخت دیه به عهده خود جانی باشد مثل شبه عمد (نه به عهده عاقله) رهن گرفتن چه قبل از سر رسید و چه بعد از سر رسید جایز است.
- (۳۲) برای قتل خطای محض تنها بعد از سر رسید می‌توان رهن گرفت چون مسئول پرداخت هنوز مشخص نیست.

- (۳۳) برای هر قسط دین در زمان سررسید آن می‌توان رهن گرفت.
- (۳۴) برای مال الجعالة بعد از عمل کردن به قرارداد جعالة می‌توان رهن گرفت زیرا در این زمان بر ذمه جاعل مستقر می‌شود و نه قبل یا در حین انجام عمل. زیرا با اتمام عمل مستحق دریافت می‌شود.
- (۳۵) رهن گرفتن جهت منفعت کسی که اجیر شده امکان ندارد زیرا منفعت مخصوص را تنها از همان شخص خاص می‌توان طلب کرد و با فوت او اجاره باطل می‌شود.
- (۳۶) اگر کسی ذمه دیگری را اجیر کند می‌تواند برای آن رهن بگیرد. مثل رهن گرفتن برای دوختن پیراهن از سوی راهن یا ثالث.
- (۳۷) اگر راهن در عقد رهن مرتهن را وکیل کرد حق عزل او را ندارد زیرا از سوی راهن لازم است.
- (۳۸) اثر شرط در ضمن عقد لازم جواز فسخ عقد در صورت عمل نکردن به شرط است نه وجوب وفای به شرط.
- (۳۹) اگر راهن وکالت را فسخ کند مرتهن هم می‌تواند بیعی که عقد رهن و وکالت در آن شرط شده بوده را فسخ کند.
- (۴۰) اگر مرتهن از سوی راهن وکیل باشد می‌تواند عین مرهونه را به خودش بفروشد و ایجاب و قبول را بر عهده بگیرد. اگر به اوصاف خاصی برای خریدار اشاره نشده باشد و نیز می‌تواند آن را به فرزند خود بفروشد.
- (۴۱) چه راهن مرده یا زنده باشد و چه ورشکسته باشد یا نه، مرتهن بر سایر طلبکاران در رهن مقدم است و اگر رهن کافی نبود به نسبت طلب خود وارد سایر طلبکاران می‌شود.
- (۴۲) راهن و مرتهن حق فروش یا انتفاع از مال مورد رهن را ندارند مگر اینکه مرتهن وکیل باشد که تنها او می‌تواند فقط مال را بفروشد و طلب خود را بردارد و نه کار دیگر.
- (۴۳) اگر مال مورد رهن منفعتی داشته باشد تنها با توافق راهن و مرتهن می‌توان اجاره داد.
- (۴۴) هزینه های مال مورد رهن با رهن است، زیرا او مالک است حتی اگر مرتهن بپردازد.
- (۴۵) مرتهن می‌تواند با اذن راهن و به صورت معوض از رهن منتفع شود و باید عوض را بپردازد و بدون اذن هم گناه کرده و باید عوض را بدهد و نسبت به انتفاع و هزینه ها تقاص صورت می‌گیرد.
- (۴۶) مرتهن در صورتی مستقلا و بدون وکالت در فروش حق استیفا از رهن را دارد که از انکار وراثت راهن بترسد و بینه و شهودتی هم نداشته باشد. زیرا گفته وراثت در عدم دین و عدم رهن با قسم مقدم است. همچنین اگر از انکار راهن بترسد بدون وکالت می‌تواند بفروشد.
- (۴۷) اگر راهن یا مرتهن بدون اجازه از یکدیگر مال را بفروشد صحت بیع منوط به اجازه دیگری است و اگر راهن با اجازه یا اذن مرتهن بفروشد نسبت به عین مال و ثمن رهن باطل می‌شود. مگر آن که شرط شود

- که ثمن رهن قرار بگیرد. چه دین حال باشد یا مدت‌دار. ولی اگر مرتهن با اجازه یا اذن رهن بفروشد ثمن رهن باقی می‌ماند و اگر دین مدت‌دار باشد تا سررسید حق تصرف در آن را ندارد.
- (۴۸) اگر ثالثی ضامن رهن شود و مرتهن قبول کند یا مرتهن رهن را به دیگری حواله دهد یا مرتهن رهن را ابراء نماید یا بیعی که به خاطر آن رهن داده شده اقاله شود، همه در حکم پرداخت دین هستند و رهن آزاد می‌شود.
- (۴۹) اگر رهن قسمتی از دین خود را بپردازد، تمام مال در رهن باقی می‌ماند.
- (۵۰) اگر رهن دین را پرداخت مال در دست مرتهن امانت مالکی است و او تکلیف بازگرداندن ندارد مگر با مطالبه رهن. زیرا قبض با اجازه رهن بوده است و مال هم وثیقه و امانت بوده است پس هنگامی که مال از وثیقه بودن خارج شود همچنان امانت باقی می‌ماند. اما با ابراء رهن بدون اطلاع او، مرتهن باید مال را بازگرداند.
- (۵۱) اگر شرط شود که در سررسید دین، مال مورد رهن مبیع باشد، رهن (از ابتدا) و بیع باطل می‌شوند. زیرا رهن را نمی‌توان موقت به زمان کرد و اصل عقد بیع هم نمی‌تواند معلق باشد و با قبض با این شرط، بعد از سررسید ضامن می‌شود. زیرا بیع فاسد است ولی قبل از سررسید ضامن نمی‌باشد زیرا رهن فاسد است و از آنجا که رهن صحیح ضمان اور نیست رهن باطل هم ضمان اور نیست و علم و جهل هر دو یا یکی به بطلان رهن و بیع هم تاثیری ندارد.
- (۵۲) نماءات منفصل ایجاد شده در دوران رهن به تبع اصل رهن باقی می‌مانند مگر اینکه رهن نشدن آن‌ها شرط شده باشد. ولی نماءات متصل داخل در رهن هستند.
- (۵۳) حق الرهانه با مرگ مرتهن به وراثت او منتقل می‌شود. زیرا مقتضای لزوم عقد از سوی مرتهن این است و مال هم وثیقه دین است. اما با وکالت و وصیه منتقل نمی‌شوند زیرا در این دو اذن در تصرف داده می‌شود و مباشرت نیز شرط است مگر این که شرط شود که وکالت و وصیت بعد از مرگ وکیل و وصی با وراثت یا شخص ثالثی باشد.
- (۵۴) رهن و وراثت می‌توانند از اینکه یکدیگر امین رهن باشند مخالفت کنند. و باید بر ثالثی موافقت کنند.
- (۵۵) اگر رهن فوت کند وراثت او می‌تواند از این که مال در دست مرتهن باقی بماند جلوگیری نمایند زیرا مرتهن مثل وکیل در قبضی بوده که با مرگ او وکالتش تمام شده است اگرچه این وکالت در ضمن عقد لازمی بوده باشد. مگر اینکه باقی مانده رهن در دست مرتهن بعد از مرگ رهن شرط شده باشد که در این صورت مرتهن در حکم وصی در حفظ مال است. (نه وکیل)
- (۵۶) مرتهن تنها با تعدی و تفریط ضامن است که قیمت یوم‌التلف را بدهد زیرا زمان انتقال به قیمت است.